

## حاکمیت شرکتی و نهادهای مالی

اهمیت اصول و مفاهیم حاکمیت شرکتی در نهادهای مالی و بانک‌ها به شدت گسترش یافته است.



مهم‌ترین که چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

### تعریف حاکمیت شرکتی

صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) در سال ۲۰۰۱، حاکمیت شرکتی را به صورت ساختار روابط و مسئولیت‌ها در میان یک گروه اصلی شامل سهامداران، اعضای هیأت مدیره، مدیرعامل و سایر طرف‌های ذیربط برای ترویج بهتر عملکرد رقابتی لازم، جهت دستیابی به اهداف اولیه مشارکت و تنظیم معیارها و مکانیزم‌های نظارت و کنترل تعریف نموده‌اند. بر این اساس، حاکمیت شرکتی صحیح باید دارای مشخصات ذیل باشد:

(۱) مشوق‌های لازم را برای هیأت مدیره و مدیریت اجرایی فراهم سازد تا آنان منافع مالی شرکت و سهامداران را در نظر گیرند.  
(۲) نظارت کارا و مؤثر را تسهیل نماید.  
(۳) سازمان را تشویق کند تا از منابع به صورت کارا استفاده کند.

بدین ترتیب، وجود ساز و کارهای حاکمیت شرکتی، تضمین‌کننده منافع سهامداران، خریداران، بدهکاران و دیگر ذینفعان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیمات اتخاذ شده توسط هیأت‌های اجرایی است. این اهداف، با ارایه قوانین و مقررات جهت حمایت از حقوق اقلیت سهام‌داران و تأکید بر نقش هیأت‌های مدیره مستقل و ناظران خارج از سازمان، حذف معاملات درون بنگاهی، اطلاع‌رسانی مرتبط و به موقع و همچنین اصلاح اصول بانکداری تحقق یافته‌اند. تمامی این موارد، تأمین‌کننده چهار هدف اصلی پاسخگویی، شفافیت، عدالت، انصاف و رعایت حقوق ذینفعان است.

### حاکمیت شرکتی در نهادهای مالی

بحران‌های مالی ایجاد شده نه تنها نیاز به اصلاحات جامع و اساسی در جامعه تجاری را نمایان ساخت، بلکه اهمیت انجام اصلاحات اساسی در نهادهای توسعه‌ای مالی را نیز مشخص کرد.

بایستی این مسأله را هم خاطر نشان کرد که نهادهای مالی - بانک‌های توسعه‌ای، بانک‌های سیاست‌گذاری (Policy Banks) و بنگاه‌های تأمین مالی تخصصی - در

تشکیل شرکت‌های بزرگ و به دنبال آن، مسایل مربوط به تفکیک مالکیت از مدیریت، در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در سطح جهانی مطرح شد. اما موضوع حاکمیت شرکتی به شکل کنونی، ابتدا در دهه ۱۹۹۰ در انگلستان، امریکا و کانادا و در پاسخ به مشکلات مربوط به کارایی هیأت مدیره شرکت‌های بزرگ مطرح گردید. اما بحران‌های مالی سال‌های اخیر، منجر به تأکید بیشتری به برقراری مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی در این منطقه و سایر کشورهای دنیا گردیده است. عامل اصلی ایجاد بحران‌های یاد شده، شرکت‌ها و مؤسساتی بودند که مالکیت و نظارت آنها بر عهده گروه‌های مشترک المنافع یا گروه‌های دارای ارتباطات نهانی بود. این شرکت‌ها که اساساً به واسطه وجود محیط‌هایی مبتنی بر روابط شکل گرفته بودند، قادر به رقابت در عرصه اقتصاد جهانی نبودند. به تدریج دستگاه‌های حکومتی، عامه مردم و بخش‌های خصوصی دریافته که با از بین رفتن اطمینان در میان سرمایه‌گذاران، مسیر جریان‌های سرمایه‌گذاری به سرعت تغییر کرده و با حذف جریان‌های سرمایه‌گذاری و کاهش منابع مالی، بنگاه‌ها با سقوط ناگهانی مواجه خواهند شد. این قبیل بحران‌ها، از یک سو بیانگر مشکلات و چالش‌های یک جهان مشارکتی بوده و از سوی دیگر، نشان‌دهنده اهمیت وجود ساختارهای مالکیتی صحیح، نهادهای مالی کارآمد، قوانین بانکداری شفاف، استانداردهای حسابداری، نظام‌نامه‌های مالی کارا و دسترسی به اطلاعات صحیح و به موقع هستند. تمامی این موارد، بر آثار و پیامدهای منفی فعالیت‌های مبتنی بر روابط - در مقایسه با فعالیت‌های بازار محور - دلالت دارد.

گفتنی است، از زمان وقوع بحران‌های مالی کشورهای جنوب شرقی آسیا و با تأسیس ساختارهای حاکمیت شرکتی، حذف آثار نظام سرمایه‌ای رابطه‌ای (Crony Capitalism) مانند ارتباطات سیاسی و روابط گروهی و جایگزینی فعالیت‌های تجاری مبتنی بر عملکرد (Performance-Driven)، مورد توجه قرار گرفته‌اند. پس از تخفیف بحران‌های مالی، مؤسسات تجاری مستقل همچنان پیروی از اصول و راهکارهای ارایه شده حاکمیت شرکتی را به عنوان راهکاری برای بهبود منافع رقابتی و افزایش سودآوری ادامه دادند. در آخرین مطالعاتی که در این خصوص توسط انجمن نهادهای مالی توسعه‌ای در آسیا و اقیانوسیه (ADFIP) انجام گردید و در آن ۶۵ نهاد مالی عضو این انجمن در ۳۰ کشور مختلف مورد بررسی قرار گرفت، آشکار شد که سه چهارم این نهادها بر این باورند که کشورهاشان از سیاست‌های ملی جامع و کارایی در خصوص مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی خوب برخوردارند. گروهی از نهادها هم که به فقدان سیاست‌های ملی مناسب در برقراری مکانیزم حاکمیت شرکتی اشاره کرده‌اند، از کشورهای کمتر توسعه یافته بوده‌اند. اما واقعاً حاکمیت شرکتی چیست و

اصلاحات شرکتی، نقشی اساسی را بر عهده دارند. بر خلاف بانک‌های تجاری رسمی، بانک‌های توسعه‌ای، علاوه بر ارایه مشاوره مالی به شرکت‌های بازرگانی، در آموزش و تأمین کارشناسان مدیریتی نیز مشارکت دارند، لذا بایستی به منظور بهبود سازوکار حاکمیت شرکتی، راهکارهای مدیریتی مناسب و اقدامات و سیاست‌های حاکمیتی شرکتی کارا را نهادینه نمایند. این در حالی است که برخی از نهادهای مالی در کشورهای در حال توسعه، همچنان اصول مدونی را برای رسیدن به این اهداف در نظر ندارند. در این نهادها، هیأت مدیره توسط دولت تعیین می‌شود و حتی بخشی از این نهادها در جریان مراحل توسعه و بهینه‌سازی نظام‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های حاکمیت شرکتی قرار دارند. این دستورالعمل‌ها، علاوه بر این که وظایف و مسؤلیت‌های هیأت مدیره را مشخص می‌کند، آنها را در برابر هرگونه اقدامی در مؤسسه پاسخگو می‌سازد.

از سوی دیگر، بانک‌ها بخش حساس و حیاتی اقتصاد هر کشوری به شمار می‌روند که تأمین مالی سایر بنگاه‌های اقتصادی را به عهده دارند و از طریق نظام‌های پرداخت، خدمات مالی اصلی را به بخش مهمی از جامعه ارایه دهند. به علاوه، برخی از بانک‌ها وظیفه دارند که در شرایط سخت و بحرانی بازار، اعتبارات و نقدینگی لازم را برای چرخش فعالیت‌های اقتصادی فراهم سازند. از این رو، نقش حاکمیت شرکتی در بانک‌ها بسیار حیاتی و حساس تلقی می‌گردد.

تجربیات نظارتی نشان داده‌اند که لزوم وجود استانداردهای مناسب پاسخگویی و کنترل - اعم از کنترل‌های داخلی - در هر بانکی به شدت احساس می‌شود. از سوی دیگر، حاکمیت شرکتی صحیح به دلیل ایجاد زمینه‌های همکاری میان مدت بانک و ناظران، کار بازرسان را تا حد زیادی تسهیل می‌کند. در این خصوص، کمیته بال که کمیته یکسان‌سازی و استانداردسازی فعالیت‌های بانکی است، با انتشار گزارشاتی، اهمیت تعیین استراتژی و متناسب با آن، ایجاد مکانیزم‌های پاسخگویی در مورد نحوه اجرای این استراتژی‌ها توسط بانک‌ها را خاطر نشان کرده است. این در حالی است که شفافیت اطلاعات منتشره در مورد شرایط، تصمیمات و عملیات موجود، با مکانیزم‌های پاسخگویی رابطه تنگاتنگی را پدید می‌آورد تا در نهایت، اطلاعات مناسب و صحیح در مورد عملکرد مدیریت بانک‌ها را برای فعالان بازار فراهم آید. از نظر فعالیت بانکداری، حاکمیت شرکتی، روشی است که در آن هیأت مدیره و مدیریت اجرایی از طریق آن بر روابط و مسایل کاری، نظارت و تأکید می‌ورزند تا اهداف ذیل محقق شوند:

- (۱) اهداف سازمان شامل کسب بازده اقتصادی برای صاحبان سهام، معین شوند.
- (۲) عملیات روزمره سازمان به درستی اجرا گردند.
- (۳) منافع طرف‌های ذینفع شناسایی شده و مورد توجه قرار گیرند.
- (۴) فعالیت‌ها و رفتار سازمان به گونه‌ای باشد که اطمینان حاصل شود، بانک در شرایط مطمئن، صحیح و طبق قوانین و مقررات حاکم عمل می‌کند.
- (۵) از منافع سپرده‌گذاران حمایت گردد.